

# شگفتا هر چه تو را به یاد آورد؛ زیباست...

## فهرستی از مصدرها و بن های ماضی ومضارع افعال زبان فارسی

مصدر	بن ماضی	بن مضارع	مصدر	بن ماضی	بن مضارع	مصدر	بن ماضی	بن مضارع
آشامیدن	آشامید	آشام	پسندیدن	پسندید	پسند	شناختن	شناخت	شناس
آختن	آخت	آز	پنداشتن	پنداشت	پندار	شنیدن	شنید	شنو
آراستن	آراست	آرا(ی)	پیوستن	پیوست	پیوند	شيفتن	شيفت	شنو
آزردن	آزرد	آزار	پیمودن	پیمود	پیمای(ی)	فهمیدن	فهمید	فهم
آزمودن	آزمود	آزما(ی)	تاختن	تاخت	تاز	فرستادن	فرستاد	فرست
آسودن	آسود	آسا(ی)	تافتن	تافت	تاب	فرمودن	فرمود	فرمای
آشفتن	آشفت	آشوب	توانستن	توانست	توان	فروختن	فروخت	فروش
آغشتن	آغشت	آغار(آغر)	ترسیدن	ترسید	ترس	فریفتن	فریفت	فریب
آفریدن	آفرید	آفرین	جستن	جست	جه	فشردن	فشرد	فشار
آگندن	آگند	آگین	جستن	جست	جوی	کاستن	کاست	کاه
آلودن	آلود	آلا(ی)	چیدن	چید	چین	کاشتن	کاشت	کار
آمدن	آمد	آ(ی)	خاستن	خاست	خیز	کردن	کرد	کن
آموختن	آموخت	آموز	خفتن	خفت	خسب	کشتن	کشت	کار
آمیختن	آمیخت	آمیز	خواستن	خواست	خواه	کوفتن	کوفت	کوب
آوردن	آورد	آر(آور)	دادن	داد	ده	گداختن	گداخت	گداز
آویختن	آویخت	آویز	داشتن	داشت	دار	گذاشتن	گذاشت	گذار
آمدن	آمد	آ	دانستن	دانست	دان	گرفتن	گرفت	گیر
آنباشتن	آنباشت	آنبار	درودن	درود	درو	گریستن	گریست	گری
انداختن	انداخت	انداز	دوختن	دوخت	دوز	گریختن	گریخت	گریز
اندوختن	اندوخت	اندوز	دیدن	دید	بین	گزیدن	گزید	گزین
اندیشیدن	اندیشید	اندیش	زبُودن	زبُود	زبا(ی)	گسستن	گسست	گسل
انگاشتن	انگاشت	انگار	زستن	زست	زه	گسیختن	گسیخت	گسل
انگیختن	انگیخت	انگیز	رشتن	رشت	ریس	گشادن	گشاد	گشای
ایستادن	ایستاد	ایست	رفتن	رفت	رو	گشتن	گشت	گرد
افشردن	افشرد	افشار	رُفتن	رُفت	روب	گشودن	گشود	گشای
افتادن	افتاد	افت	زدن	زد	زن	گفتن	گفت	گو(ی)
افراختن	افراخت	افراز	زُدودن	زُدود	زُدا(ی)	گماشتن	گماشت	گمار
افراشتن	افراشت	افراز	زیستن	زیست	زی	لِشتن	لِشت	لیس
افروختن	افروخت	افروز	ساختن	ساخت	ساز	لیسیدن	لیسید	لیس
افزودن	افزود	افزا	سپردن	سپرد	سپار(سپر)	مُردن	مُرد	میر
باختن	باخت	باز	سیتدن	سیتد	ستان	نشستن	نشست	نشین
بخشودن	بخشود	بخشای(ی)	ستودن	ستود	ستا(ی)	نگاشتن	نگاشت	نگار
بایستن	بایست	بای	سرشتن	سرشت	سروش	نگریستن	نگریست	نگر
بردن	برد	بر	سرودن	سرود	سرا(ی)	نواختن	نواخت	نواز
بستن	بست	بند	سُفتن	سُفت	سُنب	نُوشتن	نُوشت	نورد
بودن	بود	بو(ی)	سوختن	سوخت	سوز	نُوشتن	نُوشت	نویس
بیختن	بیخت	بیز	شتافتن	شتافت	شتاب	نمودن	نمود	نمای
بخشیدن	بخشید	بخش	شدن	شد	شو	نهادن	نهاد	نه
بریدن	برید	بر	شستن	شست	شوی	نوشیدن	نوشید	نوش
پذیرفتن	پذیرفت	پذیر	شکستن	شکست	شکن	هَلیدن	هَلید	هَل
پرداختن	پرداخت	پرداز	شمردن	شمرد	شمار	یافتن	یافت	یاب